

مرغ طوفان

از: علیرضا نوری زاده

حالا که دیگر مرغ توفان نیست
سردار فردهای ایران کیست ؟
شب کورها شادند و در پرواز
در شهرشان امشب چراغانیست
حالا که دیگر نیست
انگار می دانیم
او چون عقابی پیر؛
تنها بود

ما در حصار خویشتن،

بی او

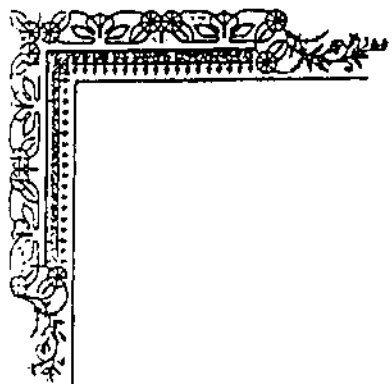
نو در گریز از خویش،

با ما بود

آن شب که ایران خسته از فریاد

دردستهای او رهائی یافت





ما بی خبر از وحشت تاریخ
رفتیم و تنه‌هایش رها کردیم
او صبح صادق بود و ما مسحور
بر فجر کاذب افتدا کردیم
حالا که دیگر نیست

انگار می دانیم:

او روشنائی بود و هشیاری
معنای آزادی و بیداری
در دستهایش زندگی جاری
یک لحظه بود اما،

چه بسیاری.

فریاد او در شعرها جاری است
خاموشی اش آغاز بیداری است

